

پروفیسور توجی

عروس الفلك

مؤلفین عرب و ایرانی مسجد جامع و باشکوه غزنه را که سنگه های مرمر و مطلائی آن تشعشع خاصی داشتند بنام « عروس الفلك » یاد می کردند. امروز در بن شهریکه در اثر آخرین تهاجم چنگیز ویران گردیده هیئت باستان شناسی اینتالیا مشغول بکاملاً کاوش و حفاریات است و تا حال از نه خاکهای آن آثار عمرانی و شواهد تاریخی متعدد و قیمتدار هزار سال قبل را بدست آورده .

در افغانستان هستیم و نیمه قرن نهم بعد از میلاد است. آئین پارینه، مخصوصاً آئین بودائی و هندوئی برای مدت طولانی درین سرزمین افکشاف و شکوه خاصی داشت. این آئین در دوره امپراطوری آشوکا (قرن سوم قبل از میلاد) که سرحدات امپراطوری او آهسته آهسته تا قندهار رسید در قلمرو افغانستان نفوذ یافت. چنانچه اخیراً از شهر قندهار کتیبه ای یونانی و آرامی از زمین امپراطور بدست آمده که مردم را به اطاعت و پیروی از قوانین اخلاقی و احترام به حیات و زندگی هر نوع مخلوق توصیه می نماید. این دو آئین یعنی بودائی و هندوئی مخصوصاً اول الذکر با کمال موفقیت در بین مردم شیوع یافته و جانشین مذاهب دیگر گردید. یونانی های باختری عنعنات کلاسیکی خود را فراموش نموده آهسته آهسته زیر تأثیر و نفوذ ایرانی و هندی قرار یافتند. سپس کوشانی ها از آسیای میانه گریز را بر گردیده پس از سرنگون ساختن حکومت یونانی های باختری امپراطوری بزرگی تشکیل دادند که از بلخ تا یک قسمت بزرگ هند را در بر می گرفت. آمیزش کوشانی ها با دنیای مذهبی و فرهنگی که از هر جانب ایشا ترا احاطه نموده بود از خلال مسکوکات آنها برمی آید نه روی آنها ارباب انواع ایرانی، یونانی و

هندی یکجا دیده می شود. کوشانی ها هم بنوبه خود مقهور تهاجم هن های سفید
 گردیدند. پس ازین جانشینی های پی در پی محلی، بالاخره ترك شاهى ها و هندو شاهى ها
 بر سر اقتدار آمدند. در دوره هندو شاهان على الرغم آنکه آئین بودایی هنوز باقى
 بود اما نفوذ هنرى هندی بیش از پیش در هر جا بملاحظه میرسید .
 مهاجمین عرب کابل را تقریباً ۲۰ سال پس از وفات حضرت پیغمبر اسلام تسخیر
 نمودند و نقطه که در برابر این تهاجمات عرب مقاومت و پایداری شایان از خود
 نشان داد غزنی بود که در آنجا سلسله محلی که هنوز هم نزد ما آنقدر روشن نیست
 و عرب ها آنها را بنام زنبیل یا زانبیل یاد کرده اند مصدر مقاومت های قابل ملاحظه
 گردیدند اما در قرن نهم صفا ر بها از سیستان به جنبش پرداخته و ضربت شدیدی
 بر پیکر این شهر وارد نمودند. در حوالی ۸۶۹ شهر را آتش زدند و آنرا بخاک یکسان
 نمودند (۱) که متعاقباً بزودی آباد ساخته شد. در سال ۹۶۲ يك جنرال ترك سامانی ها
 الپتنگین که در بخارا حکومت میکرد خود را بقلب افغانستان رسانیده و غزنی
 را از چنگ يك حکمران محلی که هویت او هنوز هم نزد ما خوب روشن نیست
 بیرون بر آورده تسخیر نمود. سپس يك غلام ترك الپتنگین موسوم به سبکنگین
 متصرفات ضایع خود را توسعه و تقوی به بخشید و موقعی که ازین جهان
 در گذشت برای فرزند خود محمود قلمرو بزرگ و وسیعی را به وراثت گذاشت زیرا
 از یکطرف قسمت بزرگ ایران شرقی را فتح نموده بود و از جانب دیگری سرحدات
 خود را جانب آسیای مر کزی و هند پهن ساخته بود. محمود ارزش و اهمیت این
 قلمرو را که پدرش ب وراثت گذاشته بود خوب می دانست. این قلمرو عبارت
 از دره عریضی بود که اطراف آنرا کوهها فرا گرفته، خود به صخره تکیه داشت
 که در آنجا با حتمال بسیار قوی قبلاً اسکندر سربازان محافظ خود را قرار داده
 بود. محمود قلمرو خود را جانب ایران توسعه بخشید و از جانب دیگر هند باثروت
 سرشار، معابد و قصور باشکوه آن که در مجاورتش واقع بود توجه این مرد را
 سخت بخود معطوف ساخته بود. درین شکی نیست که هند با انقیاد و فرمان برداری

که سائین آن نسبت به کیش و آئین خود داشتند معابد بسیار غنی و با شکوهی
اعمار نموده بود و از جانب دیگر محمود که لشکر کشی و جهان کشائی را از
اجداد خود بوراثت برده بود و جنگ با مخالفین دین اسلام برای او جهاد بشمار
میرفت بیش از پیش این فرمان روا را به لشکر کشی بطرف هند، تشویق و ترغیب
می نمود و هم اخباری که از هند میرسید او را بیشتر به فتح و پیروزی امیدوار می ساخت
زیرا از یکطرف موضوع رقابت بین ایالات مختلف هند و از جانب دیگر تهاجم
عربها آثار خستگی و رکود در آنها تولید نموده بود. درین موقع هندوهای ما
هنوز در قسمت بزرگ پنجاب حکمرانی داشته و دامنه نفوذ ایشان در قسمت
جنوب شرق افغانستان تا جلال آباد میرسید قشون آنها تعداد زیاد فین در اختیار
خود داشت. «جا پاپا لاء» «آناندا پالا» و «ریلو کانا پالا» قوای خود را جمع نمودند
اما هیچکدام از حکمرایان مجاور به ندای آنها جواب نگفت و باین ترتیب شکست
آنها را حتمی ساختند. سوارکاران محمود در خاک هند نفوذ یافته و با سرعت هر چه تمامتر
در هر گوشه و کنار خود را رسانیدند؛ از لاهور سومنات گذشته و باغنائیم بسیار زیاد
بغزنی باز گشتند. در قنوج پادشاه سلسله «پراتی» ها را تقریباً بدون مقاومت
تسلیم گردید. غزنی که زابرین چینی قرن ۵ و ۷ آنرا بحیث یک مرکز بزرگ
بود ائی و هندوئی خوانده اند شهری بود که در آنجا رب النوع (سون) یارب النوع کوم
بصورت مخصوصی پرستش میگردید بعضی از سیاحین عرب روایت میکنند که شهر
مذکور شهر منعمی بود و از رهگذر بازرگانی هم رونق بسزائی داشت هنرمندان
چیره دست آن در کار چوب شهرت زیادی داشتند و شاهکارهای قابل ملاحظه از
خود گذاشته اند. این شهر یعنی غزنی که مدتی پایتخت ایالت بزرگی بنام (جفتو) بود بالاخره
پایتخت امپراطوری بزرگ آسیا گردید. شکوه و جلال غزنی را نویسندهگان
عرب و ایرانی که در آنجا اقامت داشتند برشته تحریر در آورده اند. مسجد جامع
و بزرگ آن که بنام «عروس الفلك» یاد می شد و از سنگ های مرمری و مطلقاً

اعمار گردیده بود یکی از معروف ترین بناهای اسلامی بود که هو جب شگفت و ستایش مورخ معروف عینی را فراهم ساخته بود. در دره و نشیب کوها منا زل شهزادگان و نجبا آباد گردیده بود. طبیعی است که با وسعت و انبساطی که شهر اختیار نموده بود بداشتن حومه بدور خود احتیاج داشت تا بتواند زندگانی انبوه مردم را تأمین نماید. برای ذخیره آب محمود سدی ساخت که تا امر وزیر بنام پند سلطان یاد می شود در دره واقع فراوانی آب را در آنجا ذخیره می نمایند. هم چنان کانال های زیر زمینی و یا کاریز هائی حفر نمود که آب را از نقاط دور دست به نهر می رسانید و باین ترتیب زمین هائیکه امروز لا مزروع و ریگزار است در آنوقت سرسبز و شاداب بود؛ باغهای زرگی داشت، البته درین شکی نیست که در چنین زمین های دشوار تا موقعیکه انسان زحمت میکشد و با وسایل متنوعی که در دست دارد از آن مراقبت می نماید. شاداب و خرم بوده و همینکه بنا بر حادثه شومی خواه کدام سانه جوی و یا تهاجم و قشون کشی لطمه بان می رسد خشک و بایر باقی می ماند.

امروز هم قطعه زمین کوچک و باغهای اطراف روضه و یا محلی که در آنجا آرامگاه محمود قرار دارد از همان کانال ها و کاریز هائی آبیاری می شود که بدستور و هدایت سلطان حفاری شده است. درین شکی نیست که محمود برای هندوها يك مرد بت شکن و مهاجم است که معابد را ویران نموده و راه را برای مهاجمین ترك باز نمود. که بعد چندین مرتبه افغانستان جانب هند به منظور تاسیس امپراطوری در سواحل اندوس و گنگ قشون کشی نمودند. تا اینکه کبر برای اولین بار در صدد افتاد همکاری بین اسلام و هند و بر اساس مراعات مذهبی متقابل ایجاد نماید که بالاخره اورنگ زیب بان هم خاتمه بخشید. هند بعلمت عدم اتحاد ایالات خویش جهت مدافعه از خاک و قلمرو خود به پرداخت باج تن درداد. علی الرغم آنکه اکثر قشون کشی های محمود جانب هند به منظور جمع آوری غنیمت صورت می گرفت باز هم نباید شخصی او را غارتگر قلمداد نمود زیرا لیاقت عسکری او بحیث يك نفر

جنرال و مخصوصاً يك رجل اداری بر همه روشن و آشکار است هم چنان
هیچ فردی انکار نمی تواند که مشاراً لیه حساسیت خاصی به آرت و هنر داشت
چنانچه در دربار او بزرگترین شخصیت های علمی و فرهنگی دنیای اسلام جمع
گردیده بود. شاعر توانا و چیره دست فردوسی در دربار او شاهنامه را پایان رسانیدند
البیرونی که محمود را طی قشون کشی هایش همراهی نموده بود در جایگه شرح
و گزارش از هند می نویسد باعلاقه و محبت خاصی میکوشد خود را باین دنیائی که
از جهان او بسیار متفاوت است نزدیک سازد. این اثر او بسیار مفید و قابل تمجید بوده
و برای معرفی و شناسائی فرهنگ دوره هند معاصر او خدمات قابل وصفی انجام داده
است. اداره محمود بسیار فرزانه و عاقلانه بوده و وزیر امر و رف سلجوقی ها
نظام الملك از آن تمجید و ستایش بسزائی مینماید. محمود در سال ۱۰۳۰
از جهان برگشت.

باین شرح غزنی نه تنها پایتخت يك امپراطوری بزرگ بلکه يك مرکز فرهنگی
بسیار دلچسپی نیز بود. کتابخانه های آن از جمله معروف ترین کتابخانه های جهان بوده
و طبق گفتار بعضی از نویسندگان حتی آثار ویا بعبارت دیگر از رنگ ماننی هم
در آنجا حفظ بوده است در غزنی فرهنگی بملاحظه میرسد که از هر خورد چندین جزایان
ترکیب گردیده است. همین غزنی است که بقایای ذوق بعضی تکنیک های دنیای ایرانی
که در آن عنعنات هنری ساسانی هنوز مشهور است بنظر می خورد؛ نفوذ آسیای مرکزی
نیز در اینجا نقص و عیبی تولید نه نموده بلکه صنعت مختلفی را بوجود آورد که از فرهنگ
های متنوعی الهام گرفته بود سپس آوازه داد که جز این امپراطوری بزرگ گردیده
بود نیز باینجا رسید. آمیزش این الواح مختلف را می توانیم بیک صنعتی که بنام
غزنی یاد می شود تفسیر نمائیم که حائز مشخصات مخصوص بخود بوده و به آسانی
قابل تفکیک می باشد. این امپراطوری که در اثر روشن بینی و بصیرت سبکتگین
و ارزش و لیاقت سوق الجیشی و اداری و عسکری محمود بنا یافته بود پس از گذشت
او متوجه شکست و اضمحلال گردید. پسر گام محمود روح جنبش و پیروزی از میان
باید تا پیش از این به تفصیل در شرح و بیان آن ملاحظه نمودیم.

رفت امپراطوری خود بخود درهم شکست، قدرت توسعه و انکشاف به کلی سلب گردید و این قلمرو پهنار و مجبور به مدافعه خود گردید. ابراهیم، مسعود سوم و بهرام شاه مخصوصاً اول الذکر از جمله کسانی هستند که در زیبایی پایتخت از نقطه نظر عمرانی و آبادی تمایل خاصی داشتند و از جمله یادگارهای دور ایشان هنوز هم دو میناری باقی مانده است که از خشت پخته بنیایافته و روی آنها نقوش و آیات قرآنی ثبت شده است.

امپراطوری غزنوی که سلجوقی هادر آن تصرفات نمودند و آنرا چندین بار مواجه به شکست گردانیدند مجبور گردید بالاخره تسلیم غوری ها گردد. در سال ۱۱۵۲ شهر غزنیه مورد ساخت و تاز علاءالدین جهان سوز قرار یافت که سپس قسمتی از آن مجدداً آباد گردید تا اینکه بالاخره در سال ۱۲۲۱ در نتیجه حمله هول انگیز چنگیز نابود و با خاک یکسان گردید و این شهر معمور دیگر رنگ و رویی بخود گرفته نتوانست.

این بطوطه موقع سفر خود ازین نقطه تمنا به صفت یک دهکده تذکر میدهد. در همین شهر غزنی است که هیات باستان شناسی ایتالیا مر بوط موسسه شرق میانه و خاور دور از پنج سال باینطرف مشغول یک سلسله حفريات بسیار مهم و دلچسپ است. هدف اساسی این حفريات همانا بیرون کشیدن و روشن ساختن بقایای آبادات اسلامی این شهر است درین شکی نیست که آغاز کاوش و حفريات درین محل بعلمت تخریب و خراب کاری های فوق الذکر کار سهل و ساده نبود. گذشته ازین آنچه از دیوارها و مواد مخروبه این شهر باقی مانده بود طی قرون متمادی جهت عمران آبادی های جدید اطراف و حواشی آن به حیث یک معدن سنگ و خشت بکار برده شده بود چون قبل از آغاز حفريات و کدام نقشه هوائی وجود نداشت تنها از روی مشاهدات بصری درینجا و آنجا بعضی خرابه هائی بنظر می خورد که سنگ کش ها بفرس کشیدن سنگ و خشت سور اخپای عمیقی در آنها ایجاد نموده بودند. طبیعی است که درین موقع انتخاب یک نقطه صحیح و متناسب جهت کاوش کار بسیار پیچیده و مشکل بود اما با آغاز حفريات و نتایجی که آهسته آهسته بدست آمده ثابت گردید که فی الواقع پیش بینی و انتخاب محل حفريات بسیار

شایسته و بجا بوده است و در نتیجه قصر و حیاط بزرگی به پهنای ۴۰ متر در ۲۲ متر کشف گردید. در دو طرف این قصر دیوارهایی باز میگردد که سقف های آنها بطوریت بسیار زیبایی نقاشی و رنگ آمیزی شده بود چنانچه پارچه های متعددی از قزئینات که بدست آمده است دورادور و در امتداد پذیراره ها کتیبه های مرمری مقبول قرار داده شده که متن که تا جائیکه فعلا معلوم گردیده عبارت از یک پارچه مشنوی می باشد طی حفریات سال ۱۹۶۰ مسجدی از تخته خاك بر آورده شد که قاعده های ستون های آن هنوز پابرجاست. این قاعده ها که از سنگ مرمر ساخته شده بادقت و مهارت خاصی تزئین گردیده است. از یک گوشه دیگر که محراب در آنجا قرار داشت نسخه خطی که آثار مطالعاتی روی آن مشاهده میگردد بدست آمده که شاید اوراق قرآن عظیم الشان باشد.

این اوراق به مرمت کلان چیره دستی تفویض گردیده که امید است قسمتی از آن ترهیم گردد. از روی طبقه خاکستر و تیرهای سوخته که از اینجا بدست آمده بوضاحت معلوم میگردد که تخریب این شهر تا چه اندازه شدید و هول انگیز بوده است.

هر چند هنوز هم اظهار نظر قطعی راجع به چگونگی این قصر قبل از وقت است معذالک چنین بنظر می آید که قصر مذکور دوی بنای پلوانی دیگری شاید در دوره ساسانی سوم بنا گردیده باشد چنانچه نام این سلطان روی کتیبه های متعددی که از اینجا پیدا شده است بملاحظه میرسد.

بهر حال این قصر موجوده را که از آثار تخریب و آتش سوزی مدهشی بنظر میرسد بناید بدوره غوری ها قرار داد. حال آنکه دریم به چگونگی عمرانی منازل مخصوصی و از جمله منازل نجیبان که قرار است در فوق شرح دادیم دریای کوه بچه ها اعمار گردیده بود و بعبارت دیگر لحظه ای طرز معماری دربار و سلطنتی را کنار گذاشته به معماری خصوصی نظری اندازیم. در سال ۱۹۵۸ هیئت باستان شناسی ایتالیا یکی ازین منازل فوق الذکر را از تخته خاك

بیرون کشید و در نتیجه این اکتشاف نه تنها بقایای درودیوار ساده بدست آمد بلکه از داخل يك اتاق گنجینه گران بهائی از ظروف سفالی لعاب دار و تصویر دار کشف شد که قسمت بزرگ آن ایرانی بوده از بزرگترین مدرسه های ایران با آنجا رسیده است. لعاب کاری و رنگ آمیزی این ظروف طوری با مهارت و درستی صورت گرفته که آثار «ماستر و جورجو» را بخاطر می آرد. هم چنان سوار کاران و صحنه های عشقی که دورادور ظروف چه در داخل و چه در خارج آنها نقش گردیده است ظرافت و زیبایی مخصوص باین ظروف بخشیده و می توان گفت که مجموع آنها بهترین نمونه هنری برای تاریخ ظروف سفالی ایران که از رهگذر اهمیت در ردیف دوم پس از ظروف چین قرار می یابد محسوب می شود.

موضوع تحقیقات باستانی غزنی را نباید محدود به دوره اسلامی تصور نمود درین شکی نیست که نظریه و عقیده بسیاری درین مورد چنین بود و در باره احتمال کشف بقایای آثار پارینه مانند هند یونانی و کوشانی همه دقت در شك بودند که در حوالی قرن اول بعد از مسیح از آسیای مرکزی سرازیر گردیده جانشین هند و یونانی گردیدند و امپراطوری را اساس گذاشتند که در دوره کنشکای اول (قرن دوم بعد از مسیح) با اشغال قسمت بزرگ هند باوج ترقی و قدرت خود رسید. آیا هرگز ممکن است که از يك شهری که در آنجا زایرین چینی موقع عبور و اقامت خویش طی قرن ۷۵۵ صومعه ها، آبدات و استوپه های زیادی مشاهده نموده اند هیچ اثری باقی نمانده باشد؟ درین شبهه نیست که شهر غزنی باثروت و جلالی که داشت نه می توانست باتکای خرابه ها و ویرانه های پارینه زنده بماند به هر نحوی از آنجا در سینه خاکهای آن بطوری یقین آثاری از مدنیت های گذشته باقی است و کاوش های اخیر با لایحه این مطلب را روشن ساخت و از روی تپه که در دره پهنار شهر و در امتداد خط کاروان قرار دارد و کوچی های افغانی امروز نیز همین راه را تعقیب میکنند استوپه بزرگی

که هر ضلع آن ۲۱ متر طول دارد. شاید بذات خود از بزرگترین استوپه‌هائی باشد که در حال در افغانستان کشف شده است. از ته خاک برون بر آورد شد. این استوپه عبارت از آبداه است بسیار قدیمی و باستانی که فراز تپه ای آباد گردیده و چنین احتمال میرود که بوسیله پاه گانی که گاه گاه روی صفاها باز میگردید زایلین با انجامی رفتند تا باین ترتیب بتوانند از استوپه های کوچک دیگر که بدور دور استوپه کلان قرار داشت طواف نمایند. از روی مسکوکات هر مایوس آخرین پادشاه هند و یونانی که از آنجا بدست آمده چنین بر می آید که به بنای اول این استوپه اندکی قبل از عهد میلاده مسیح وسعتی داده شده است و پس از تخریبی که شاید در اثر کدام زلزله صورت گرفته باشد در وسعت بنای این استوپه چندین بار دیگر مبارکت نموده اند و آنرا فراخ تر ساخته اند و شاید آخرین باری که به چنین یک کار دست زده باشند در حوالی قرن هفتم یا هشت باشد یعنی پس از آنکه برای مدتی متردک بوده و بعد دورادور استوپه بزرگ آن استوپه هائی از خشت پخته با تصاویر و پیکرهای بونا ساخته اند. از جمله مجسمه هائی که این استوپه ها را مزین می ساخت پارچه های زیادی بدست آمده مثلاً از آنجمله سرهائیکه هنوز آثار مطالاروی آنها نمودار بوده و عین همان بیسقیدی صاف و بی آرایش و مراقبه بودائی صنعت هندی در آنها بملاحظه میرسد. از یکطرف در حالیکه در تمثال های بودا های نشسته یکنوع خمستگی بنظر میرسد. بودا هائی که ملبس به لباس مخدرص بود و سرهای شان با یکنوع کلاه پوشانیده شده است نفوذ ایرانی بملاحظه میرسد. در اینجا در برابر صنعتی قرار داریم که شاید آخرین دوره زندگانی بودائی درین دیار می باشد یعنی دوره ای که طرزهای ذوق های جدید جای شیوه های پارینه را میگیرد. همین لحاظ است که درین آبدات شواهد یک زندگانی طویل و چندین قرنه را سراغ داریم که که مزاحل پی هم آن باسیرهای تاریخی جدید و شیوه های تازه هنری و فنی نماید بدورادور این استوپه بالکونی موجود بود که سقف آن روی ستون های مطلا

استوار گردیده بود یعنی با همان مطالائیکه تصاویر بودار استوپه را تزئین نموده بودند و بعد روی آنها را با يك ورق طلائی دیگر پوشانیده بودند که در بعض نقاط آثار آن هنوز هویداست. شاید آتش سوزی موقع تهاجم صفاری هادری سال ۸۶۹ بحیات این مرکز بودائی خاتمه بخشیده باشد.

از همین تاریخ به بعد غزنی روز بروز كوچك و زبون شد با آنکه در دوره محمود پایتخت امپراطوری بزرگی گردید بنابراین در خرابه های غزنی شواهد تاریخ چندین قرنه مدفون است و خالی از امکان نیست که بناهای بودائی هم بنوبه خود روی خرابه های آبدات کدام آئین دیگر بنا یافته باشد. باید بگوئیم که از تحول فرهنگی این قلمرو وسیع و پهناور غزنی تقریباً هیچ چیزی نمیدانیم در موقع ورود زایرین چینی باشندگان این شهر بزبانی صحبت می نمودند که مغایر تمام زبانهای دیگر افغانستان بود اما نمیتوانیم گفت چه زبان است کین شهر را اکثر بودائی ها تشکیل میدادند اما در جو ار آنها فرقه های مختلف هنوز نیز زندگی میکرد که ایشان معابد مخصوص داشتند و بالخصوص در دوره سلسله هندو شا هی (قرن هفتم و نه) در کمال ترقی بودند. این نظریات را از یک طرف مولفین فوق الذکر چینی و از جانب دیگر نتایج حفریاتی که بعمل آمده است ثابت می سازد چه در نتیجه کاوش هائیکه صورت گرفته است بهترین پارچه سنگهائی بدست آمده که از باب انواع هندو و مخصوصاً برهما را با سه چهره و صاحبین او نمایش میدهد. این تمثال که روی پارچه سنگ مرمری تراش یافته و رنگ عاجی بخود گرفته است شیوه هنری در آن بمشاهده میرسد که با مدرسه های دیگر قابل مقایسه نیست. درین شکلی نیست که این استوپه بزرگ که فراز تپه آباد گردیده و مجسمه های بزرگ و مطالای متعددی روی پایه هادر چار ضلع آن قرار یافته بود. از هر نقطه نظر شکوه و جلال خاصی داشت از روی پارچه های بزرگی که بدست آمده معلوم میگردد که بعضی ازین مجسمه ها تا پانزده متر ارتفاع داشته و در زیر پرگو آفتاب درخشان این سر زمین که ابرو و غبار بندرت صفای آنرا مگرد

می سازد چشمان کاروان ها و زایرین را در بین دره پهناور تا دور دست ترین نقطه خیره میگردانید .

تمثال ارباب انواع چهر در هند و چه در سائر کشورهایی که آئین هند و ئی و بودائی فرهنگ هندی را در آنجا انتشار داده اند تنها موقعی جنبه تقدس بخود گرفته می تواند که باین تمثال ها با آداب مذهبی خاصی که بنام «انتصاب حیات» یاد می شود «زندگی» داده شود و این عمل مخصوصاً باقرار دادن فورمول های مشخص در داخل پیکرها و یاد رته پای آنها و باقرار دادن کتب مقدس ایشان که عین جوهر ملکوتی را برای آنها ارائه می نمود صورت میگیرد . این روش در نزد بودائی های غزنی نیز مرسوم بود چنانچه از ته پای یکی از این مجسمه ها پارچه های خطی بدست آمده که روی او اوراق پوست درخت تحریر یافته . حروف این نسخه مساری و مطابق به حروفی است که طی قرن ۱۶۵۰ بعد از مسیح در آسیای مرکزی معمول بود . متن این نوشته عبارت از سرودهای بودائی است .

قلمرو وسیع غزنی که متشکل از اکوها و دره هاست و خود شهر ۱۴۰۰ متر از سطح بحار ارتفاع دارد فعلاً چندان جمعیتی نداشته و زراعت آن محدود است . زمانی از نقطه نظر تاریخ یکی از غنی ترین نقاط آسیا بود . جنبش و زندگی از زمانه های قبل تاریخ باینطرف درین سرزمین آغاز گردیده و در زمان غزنویان باوج کمال شکوه خود رسید . البته درین شکی نیست که بسا مسایل دیگر هنوز درین دیار و تاریک و غامض بوده و امید و اراست کاشوش های آینده روشنی های تازه بر غزنه افکنده و ما را در تحقیقات فرهنگی تاریخی و هنری ما بیش از پیش کمک و معاونت

پاورقی صفحه ۸

پروفسور بومباچی مدیر هیأت باستانشناسی

ایتالیایی در افغانستان نیز همین عقیده را دارد

چنانچه مینویسد: «... پیروزی آخرین فقط در قرن نهم نصیب صفاریها شد که مرکز شان سیستان بود. در ۲۵۶ هجری (۸۶۹ - ۸۷۰ م.) یا اندکی پیشتر یعقوب بن لیث صفاری غزنی را فتح و ویران کرد (شهرستان غزنی را بپا افکند) (۱) اما پس از وی بزودی عمر و لیث برادر او دوباره آنرا (آبادان کرد).....»

و معنی این جمله فارسی (شهرستان غزنین را بپا افکند) را پروفسور بومباچی که آنرا به یقین از زبن الاخبار ابوسعید عبدالحی گردیزی اقتباس کرده و به تبع ایشان پروفسور کوچی نیز، درست نفهمیده و بمعنی خراب کردن گرفته و بنا بران بدین نتیجه رسیده اند که یعقوب لیث غزنه را در تاریخ مذکور خراب کرده، در صورتیکه حقیقت امر معکوس آنست زیرا یعقوب لیث غزنه را آباد کرده نه تخریب به قرائن ذیل:

در تاریخ سیستان (بتصحیح ملك الشعرا بهار ص ۲۴) گفته می شود: «غزنین را یعقوب لیث ملك الدنيا کرد. این جمله در تاریخ سیستان وقتی ذکر میشود که صحبت از آبادانی در میان است - کذا در تاریخ بیهقی (به تصحیح دکتور فیاض و دکتور غنی ص ۲۶۱) وقتیکه از سیل غزنین ذکر می شود چنین می آید: «آب تازیان انبوه زده آمد (؟) چنانکه در قدیم بود پیش از روزگار یعقوب لیث

که این شهرستان و قلعت غزنین عمر و برادر یعقوب آبادان کرد. اگر چه بیهقی آبادی شارستان را به سرا در یعقوب بدین طریق می بینیم که اگر چه بیهقی آبادی شارستان را به سرا در یعقوب

نسبت میدهد ولی از خراب شدن آن بدست یعقوب اینه تنهاذکری نکرده بلکه از معاد چنین استنباط می گردد که سیل غزنین را چنان خراب کرده که بحال پیش از روزگار یعقوب مبدل شد، یعنی در ایام یعقوب آبادان گردید.

به علاوه، اگرترکیب (پیا افگند) سهو ناسخ و تصحیف (بنا افگند) نباشد
(زیرا من آنرا در نشر قرن ۴ و ۵ ندیده ام) ، باید گفت باز در نظم دری ،
بامختصر تحولی بمعنی آباد کردن آمده است ، نه خراب کردن :
پی افگندم از نظم کاخی بلند
که از باد و باران نیابد گزند

• شهنامه •

پس شکی باقی نمی ماند که یعقوب لیث غزنه و مخصوصاً شادستان آنرا
آباد کرد .

من سطور فوق را باری در شماره متذکره مجله آریا نادزتر جمه گزارش
حفاری های غزنه بقلم پرو فیسر بومباچی نشر کردم، ولی اکنون دیده می شود
که باز یکی از اعضای هیات باستانشناسی ایتالیا یعنی پروفیسر توچی ، همکار
مشارالیه همان سهو فاحش ناشی از غلط فهمی متن زین الاخبار را مرتکب می شود .

همایون

شوربشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شاخ مینا

حکایت کندر گس اندر چمن ز چشم دلارام ، روز خمار

ز مینا یکی شاخ دبدی لطیف درم برگ آن شاخ و دینار بار

چو فیروزه بر آینه ، آنگیز بر آورده نیلوفر سازگار

چو کافرسیه روی بر گرد او زدوده سنا نها بود آبدار

امیر عنصری بلخی